

## ثبات نسبی در بحبویه بحران عمیق و گسترده تحلیل عمیق از پیامدهای ناخواسته برنامه‌های تحمیل شده سرگردانی ونوسان بین "اتحاد" تا درگیری آشکار

مشخصه‌های لازمی بمنظور تضمین مشروعیت بین‌المللی  
نتایج غیرمنتظره ناشی از تحمیل نهادهای دولتی از خارج  
چگونگی‌های جلوگیری از هرج و مرج  
قربانیان جنگ روایت‌ها در کشور

"ثبات نسبی در بحبویه بحران عمیق" بوضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن، ساختارها با وجود تنش‌های شدید ساختاری، از فروپاشی فوری جلوگیری میکنند. این حال معمولن، از تعامل شکننده نیروها، مدیریت انقباضی، سرکوب یا کاهش انتظارات جامعه میباید که بگونه مؤقت از بروز تنش‌های انفجاری جلوگیری می‌نماید. درک این پدیده در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بموارد زیربستگی دارد: اقتصاد بقا، انسجام ساختاری و خستگی جامعه. در وضعیت اینچنینی، ثبات، پایدار نبوده، بلکه بمثابة آرامش قبل از طوفان عمل می‌کند؛ زیرا ریشه‌های اصلی بحران حل نشده اند و هرگونه شوک جدید می‌تواند وضعیت را به بی‌ثباتی مطلق بکشاند. از جانب دیگر، "ثبات نسبی در بحبویه بحران عمیق" وضعیت متناقضیست که در آن، زیرساختهای کلان، بمفهوم واقعی کلمه در حال فروپاشی می‌باشند، اما بدلیل اقداماتی چون سرکوب، نظارت همه‌جانبه اطلاعات یا سیاست‌های مالی مؤقت، جامعه در کوتاه مدت دچار انفجار شده و نوعی آرامش شکننده برقرار می‌گردد. همچنان، اصل "ثبات نسبی در بحبویه بحران عمیق" بمثابة وضعیتی توصیف می‌گردد که با وجود درهم‌ریزی، زیرساخت‌های کلان درگیر تنش و فروپاشی میباشند، اما دولت یا سیستم با اتخاذ راهکارهای مؤقت، مدیریت و مهارت‌نواسته از فروپاشی آنی و انفجار اجتماعی جلوگیری کند. در وضعیت و شرایط اینچنینی، به بقای کوتاه مدت برحل و فصل ریشه‌ای بحران‌ها ارجحیت قایل می‌گردند. با فرسایش نیروهای اجتماعی یا اقتصادی و کاهش واکنش‌های رادیکال که باعث پذیرش شرایط موجود بمثابة یک "وضعیت عادی جدید" میشود. با فرسایش نیروهای اجتماعی یا اقتصادی و کاهش واکنش‌های رادیکال که سبب پذیرش شرایط موجود بمثابة یک "وضعیت عادی جدید" میشود. فرسودگی و بی‌تفاوتی، اقتدارگرایی و نظارت، عادی‌سازی شرایط و ویژگی‌های ثبات‌یافته عبارتند از: شکنندگی بالا و بگونه کلی، عدم توسعه یافتگی.

وضعیت اجتماعی - سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان، بمفهوم محدود کلمه و چگونگی اوضاع در منطقه جنوب غربی آسیا بمفهوم وسیع کلمه، با بی‌ثباتی عمیقی ناشی از دیکتاتوری مذهبی، بحران گسترده انسانی و همچنان درگیری‌هایی، از جمله درگیری‌های آشکار مسلحانه میان افغانستان و پاکستان در امتداد خط "دیورند"، مشخص می‌گردد. درباره چگونگی اوضاع در میهن عزیز ما افغانستان، باید یاددهانی بعمل آید که از رهگذر شکل حکومت، قدرت بگونه نه‌کلی آن در انحصار "طالب"‌ها می‌باشد که با چنین وضعیتی، رژیم تمامیت خواه خشنی در قلمرو کشور عزیز ما افغانستان، پایه‌گذاری گردید. از نقطه نظر بحران انسانی، تقریبین بتعداد ۲۱ میلیون تن از شهروندان کشور بکمک‌های اولیه بشر دوستانه نیاز دارند. وضعیت یادشده، از یکجانب‌بابازگشت شهروندان افغان، بویژه از کشورهای همجوار و از جانب دیگر، نقض گسترده حقوق و آزادی‌های بانوان افغان تشدید گردیده و دامنه آن بیش از پیش، گسترده ترمی

گردد. در کنار مسایل و موارد عدیده و بیشمار دیگر، با وجود نظارت نسبی "طالب"ها بر جمعآوری مالیات، اقتصاد کشور هنوز هم بسیار ضعیف و آسیب پذیر می باشد. نباید فراموش نمود که چگونه انزوای سیاسی "طالب"ها، فرصت طلایی ترانزیتی را بیک تهدید اقتصادی تبدیل نمود. اما تغییرات ژئوپولیتیکی در آسیای جنوبی و مرکزی، بویژه در امتداد سال روان وارد مرحله جدیدی گردید، مرحله ای که در آن جغرافیا، ترانزیت و کریدورهای اقتصادی بازاری برای قدرت سیاسی و امنیتی آنها بگونه ای که هرگز قبل ازین، اصلن سابقه نداشته، تبدیل شده است. اگر در کشور عزیز ما یک دولت فراگیر و مشروع مبتنی بر منافع ملی و مصالح علیای شهروندان کشور موجود می بود، امروز کشور ما نه تنها از فرآیندهای موجود در رنج و عذاب نمی بود، بلکه می توانست بحلقه ارتباطی بین آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و آسیای جنوبی تبدیل گردد. بالینحال، سیاست های ناسنجیده "طالب"ها، تنش با دولت های همجوار، سیاست پښتون های لروبر و تقسیم شهروندان بگروه های مختلف قومی و نژادی، کشور عزیز ما را در وضعیت نهابت دشواری قرار داده است.

وضعیت اجتماعی - سیاسی در کشور با انحصار قدرت توسط "طالب"ها، بحران عمیق انسانی و محدودیت های سیستماتیک بر حقوق بشر، بویژه در قبال بانوان مشخص می گردد. از رهگذر رژیم سیاسی و امنیت بایست گفته شود که حاکمیت در کشور توسط یک دولت اسلامی تمامیت خواه تمثیل می گردد. "طالب"ها از سیاست های داخلی کشور نظارت نموده و با وجود آنکه درگیری های گسترده قبلی پایان پذیرفته، اما با درگیری های مسلحانه محلی با شورشیان روبرو می باشند. علاوه بر آن، تهدیدهای تروریستی "داعش" نیز موجود می باشد. کشور عزیز ما در حال تجربه یک بحران گسترده انسانی می باشد. بیش از ۷۰ درصد شهروندان کشور در مناطق و محلات روستایی حیات بسر می برند، جایی که غذای اولیه، آب آشامیدنی سالم و مراقبت های بهداشتی اندک است. اقتصاد بشدت بکمک های خارجی وابسته بوده و تحریم های مداوم سازمان ملل و سایر سازمان های بین المللی، انزوای و مشکلات مالی کشور را تشدید می نماید. در مورد حقوق بشر و اصل آموزش خاطر نشان باید نمود که مبرم ترین مشکل اجتماعی، محدودیت همه جانبه حقوق بانوان و دختران بشمار می رود.

جامعه بین المللی و سازمان ملل همچنان بارائنه کمک های بشردوستانه بشهروندان کشور ما ادامه می دهند. تمرکز اصلی گفتگوی بین المللی، از جمله در میان کشورهای همجوار آسیای مرکزی، جلوگیری از گسترش تروریسم، حل مسأله پناهنده ها و جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به تخته خیز تهدیدات بین المللی می باشد.

از نقطه نظر جغرافیایی، افغانستان دریکی از ستراتیژیک ترین موقعیت در آسیا قرار دارد. کشور عزیز ما که بین آسیای مرکزی، چین، ایران و پاکستان واقع شده است، بگونه طبیعی آماده است تا به کوتاه ترین مسیر اتصال شمال و جنوب آسیا تبدیل گردد. بسیاری از محققان اقتصادی چنین می پندارند که با موجودیت ثبات سیاسی و روابط متعادل منطقوی، افغانستان می تواند صدها میلیون دالرتنها از مدرک ترانزیت کالاها بدست آورد. برنامه هایی چون تاپی، کاسا ۱۰۰۰، مسیر لاجورد و کریدورهای ریلی منطقوی، بگونه ویژه ای حول موقعیت جغرافیایی کشور عزیز ما طراحی شده اند. با اینحال، بی ثباتی سیاسی، بازگشت "طالب"ها و فقدان اعتماد منطقوی، کشورهای همجوار را ناگزیر به جستجوی مسیرهای جایگزین نموده است.

اما در مورد وضعیت منطقه جنوب غرب آسیا و خاور میانه، خاطر نشان می گردد که درگیری های مسلحانه بین افغانستان و پاکستان که عمدتن ناشی ازین بست موجود و بهانه حضور و موجودیت طالب های پاکستانی در افغانستان، بانجام حملات هوایی نظامیان پاکستانی و راکت پراکنی های سیستماتیک آنها بر مناطق و محلات مختلف کشور ما منجر گردیده است.

اما تذکر این مسأله نیز در خور اهمیت پنداشته می شود که "طالب"ها، پس از بازگشت بقدرت در کشور، بعوض توسعه سیاست خارجی متعادل در منطقه، با دول کشورهای همجوار افغانستان وارد تقابل و رویارویی گردیدند. نفس تنش افغانستان با پاکستان را اتهامات مربوط به پناه دادن گروه های رادیکال، از جمله جنگجویان "تحریک طالب های پاکستان" تشکیل داده که بر بنیاد ادعای اداره یادشده، با افزایش حملات و اقدامات مسلحانه گروه های اخیر الذکر، اداره اسلام آباد باین نتیجه رسیده است که حاکمیت "طالب"ها در افغانستان، بیش ازین بمثابة شریک اقتصادی قابل اعتمادی برای پاکستان بشمار نمی آید.

در کنار اینهمه مسایل و موضوعات متذکره، سیاست های داخلی "طالب"ها، بویژه در داخل محدوده کشور عزیز ما، بیش از پیش بوسعت و گسترش بحران دامن زده است. رویکردهای قومی آنها منجر باین شده است که عده بیشماری از شهروندان کشور عزیز ما، احساس بیگانگی نموده و خویش را بمثابة ترک شدگان از جامعه پندارند. افغانستان،

کشور عزیزما که با اختلافات قومی و سیاسی داخلی از هم فروپاشیده است، بگمان اغلب که نخواهد توانست تا بمرکز اعتماد منطقی مبدل گردد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که با ایجاد و اعمار و ساخت و ساز کریدورهایی بین ایران و پاکستان، کشور اخیرالذکر بدنبال تبدیل شدن بمرکز لوژستیک منطقی می باشد. همچنان ایران با استفاده از امکانات و عمدتاً بایکارگیری از مسیرهای موجود، خواهد توانست تا بکاهش بخشی از فشارهای ناشی از تحریم های وضع شده و بویژه بحران های دریایی مؤفق گردد. در شرایط و وضعیت اینچنینی، اما کشور عزیزما افغانستان، ضررهای بیشماری را متحمل خواهد گردید، از جمله کاهش درآمدهای گمرکی، از دست دادن جایگاهش بمتأبه یک کشور ترانزیتی، وسعت بیکاری، کاهش سرمایه گذاری خارجی و گسترش مهاجرت های شهروندان افغان، از جمله مخربترین پیامدهای وضعیت یادشده پنداشته می شود.

اگر کشور عزیزما در مسیر ثبات قرار می داشت، این امکان وجود داشت تا از فرآیندهای یادشده، برفع اقتصاد ملی و تامین رفاه و آسایش شهروندان کشور حداعظمی استفاده بعمل می آورد. اما از یاد ما نرود که در مجموع رقابت های یادشده، بندر چابهار از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. در زمینه یادشده، تذکر این مسأله درخور اهمیت پنداشته می شود که در بین میان، هند بدنبال دسترسی بمسیر جایگزین با کشور عزیزما و کشورهای آسیای مرکزی، بویژه از طریق سرمایه گذاری در چابهار بوده و در نظر دارد تا با استفاده از این طریق، وابستگی آنکشور به پاکستان را کاهش داده و بدیال رساند. بنابراین، روابط و مناسبات فزاینده و نزدیکی هایی بین پاکستان و ایران، بیش از پیش، برخی از ویژگی های اهمیت ستراتیژیک چابهار را نیز کاهش داده است.

قابل تذکر پنداشته می شود که راه اندازی و گشایش کریدورهای شش گانه زمینی بین پاکستان و ایران را نمی توان صرف یک رویداد اقتصادی پنداشت، بلکه با در نظر داشت جهات کلی و عمده آن، می توان آن را بشکلی از اشکال بمتأبه موازنه قدرت در منطقه محسوب نمود. پاکستان در صدد حفظ جایگاهش بمتأبه مرکز لوژستیک منطقی می باشد. ایران نیز از بخشی از فشارهای اقتصادی رهایی یافته و در عین زمان، روسیه و چین نیز از توسعه مسیرهای جدید سود خواهند برد. اما در عین زمان، کشور عزیزما افغانستان، ضررهای گسترده ای را متحمل خواهد گردید. ضررهایی که پیامد مستقیم انزوای سیاسی، فقدان حاکمیت قوی و ایجاد تنش با کشورهای همجوار و سیاست های ناسنجیده "طالب"ها محسوب می گردد. اگر در کشور عزیزما یک دولت مشروع مبتنی بر منافع ملی مستقر می گردید، افغانستان می توانست به قلب تجارت منطقی مبدل گردد.

بخاطر ما باشد که نزدیکی مناسبات و روابط روز افزون و در حال گسترش پاکستان و ایران، "طالب"ها را بیش از پیش منزوی نموده و آنها را بحاشیه خواهد راند. کشورهای منطقه در مجموع، باین باور بوده و چنین می پندارند کاستقرار سیاسی و ثبات سراسری در افغانستان، بمتأبه کلید حل و فصل بحران های متعدد اقتصادی و امنیتی محسوب می گردد. همچنان آنها چنین می پندارند اگر فشارهای منطقی بر "طالب"ها تشدید گردد، احتمال پیدایش و ظهور یک ساختار با ثبات تر در اراضی و قلمرو مربوط بکشور عزیزما افغانستان، بیش از هر زمان دیگر افزایش حاصل خواهد نمود.

از منظر ژئوپولیتیکی، پایه گذاری و ایجاد بلاک جدیدی متشکل از چین، روسیه، ایران و پاکستان در منطقه در شرف شکل گیری می باشد. کشورهای اخیرالذکر باین نتیجه رسیده اند که بدون پایه گذاری و شکل گیری یک ساختار سیاسی پایدار در افغانستان، تأمین ثبات منطقی، اصلان غیرممکن بنظر می رسد. در کنار سایر مسایل موجود، نزدیکی های پاکستان و ایران بیش از پیش "طالب"ها را منزوی نموده و فشارهای منطقی را بر آنها افزایش خواهد بخشید. اما اگر پاکستان، چین، روسیه و ایران باجماع سیاسی نایل گردند، خواهند توانست از طریق وارد نمودن فشارهای چندجانبه بر "طالب"ها، شرایط تشکیل یک دولت پایدار و فراگیر در سرزمین و اراضی کشور عزیزما را فراهم نمایند. بسیاری از دست اندرکاران مسایل منطقی، باین امر مؤفقند که تداوم بیثباتی در اراضی و سرزمین متعلق با افغانستان سبب ساز معضلات امنیتی، اقتصادی و سیاسی در کل منطقه خواهد گردید. پیامدهای اجتماعی وضعیت یادشده، بگو نه ای گسترده خواهد بود، چه، موجودیت فقر و بیکاری سراسری در کشور، سبب گردیده تا تعداد بیشماری از شهروندان کشور ناگزیر بمهاجرت گردند. ادامه روند یادشده می تواند جوانان را بیشتر از سایرین به پیوستن بگروه های افراطی و دهشت افکن تشویق و ترغیب نماید.

اما از نقطه نظر وضعیت زیست محیطی، پایه گذاری و ایجاد کریدورهای جدید، پیامدهایی نیز بدنبال خواهند داشت، از جمله افزایش حمل و نقل توسط کامیون ها، و افزایش استفاده از سوخت های فوسیلی، سبب آلودگی هوا و تخریب

محیط زیست خواهد گردید. اگر ثبات سیاسی و امنیت سراسری و استقرار وضعیت بمفهوم وسیع کلمه در کشور ما موجود می بود، امکان ایجاد کریدورهای حمل و نقل چندجانبه این امکان را مسیری نمود تا انتقال اموال مورد ضرورت به برخی از کشورهای منطقه صورت عملی بخود اختیار نماید.

زمانی گفته بودند که در سیاست نه دوست همیشگی وجود دارد و نه دشمن همیشگی، بلکه این منافع و چگونگی فرآیند های ژئوپولیتیکی در داخل و اطراف کشورها ست که بگونه کلی نشاندهنده سیاست منافع پنداشته می شود. در این مورد اصلن شکی وجود ندارد که سیا، یونوکال و همچنین سایر شرکت هایی ازین قبیل، در امر سازماندهی و حمایت از برنامه های ترتیب شده، آنها بمنظور ایجاد تخته خیزی بهدفع تقویت ژئوپولیتیکی خویش در جنوب آسیا تلاش می ورزند. هدف ستراتیژی ایالات متحده کاملن واضح و روشن می باشد: رام کردن ایران، مهار روسیه و زیر نظر گرفتن پاکستان، چین و هند. با اینحال، دلیل لفاظی های خصمانه اداره اسلام آباد و مهمتر از همه، بمباردمان های هوایی نظامیان پاکستانی، بویژه به محلات و مناطق ملکی کشور عزیز ما را تنها و تنها در صورتی می توان درک نمود که فرض نماییم، ستراتیژی ایالات متحده در منطقه در شرف تغییر می باشد.

شاید ایالات متحده، هر چند با تأخیر، در حال پی بردن باشتابهش در تکیه صرف بر رژیم طرفدار و هوأخواه پاکستان در کشور عزیز ما می باشد. پرواضحت کاین اتکا، بخودی خود، هدف نبوده، بلکه بمثابه وسیله ای بمنظور نفوذ به منطقه مرکزی و حیاتی پنداشته می شود. با وجود اینهمه، ایالات متحده ناگزیر بحل یک معادله ژئوپولیتیکی بوده که نه دو مجهول، بلکه دارای چندین مجهول است. اما پاکستان در مجموعه قضایای موجود سردرگم می باشد. چنین بنظر می رسد که حاکمیت موجود در اسلام آباد در امر جلوگیری از انحصار قدرت توسط "طالب" ها دلخوشی ندارد. "طالب" ها نیز که در ابتدا طرفدار و هوأخواه پاکستان بودند، اما در شرایط و وضعیت کنونی، پوتانسیل ضد پاکستانی دارند، باین مفهوم که اولن خود رهبران "طالب" ها، بگونه ای از ستراتیژی های پاکستان پیروی نکرده اند، این اولن دوم هم اینکه در مجموع ساختار دولتی در کشور ما که هنوز تثبیت هم نشده است، ملی گرایی و خودمختاری های قومی، بویژه تحت حاکمیت طالبانی، می تواند بیک عامل نظام ساز در فرآیند ساختار بیشتر دولت - ملت جامعه افغانی مبدل گردد.

از جانب دیگر، اقدامات و فعالیت های تجاوزکارانه نظامیان پاکستانی علیه شهروندان ملکی کشور عزیز ما همچنان ادامه دارد. اسلام آباد، مانند همیشه، به بهانه موجودیت مراکز تروریستی "تحریک طالب های پاکستان" در اراضی و سرزمین افغانستان، کشور عزیز ما را مورد حملات راکتی و توپخانه ای قرار داده و در تداوم حملات اینچینی، عزم شان را جزم نموده اند.

بمثابه حسن اختتام و در نهایت، بایست نتیجه گیری بعمل آمده و متذکر گردید که از جمله موارد گونه گونه و متعدد، یکی هم اینکه حفظ پوتانسیل درگیری در برخی از مناطق و محلات کشور بسختی با ستراتیژی بلند مدت اسلام آباد همخوانی دارد، چه، کشور اخیر الذکر بمنظور نفوذ باسیای مرکزی از طریق کشور عزیز ما افغانستان بگونه تب آلودی تلاش می ورزد. پیروزی نظامی "طالب" ها در کشور ما، ممکن برای ایالات متحده محتمل بنظر رسیده و تصور می نمودند که با وضعیت اینچینی، صلح و ثبات را تضمین نموده که در نوع خود، وضعیت مورد نظر، با منافع منطقه ای آنها نیز همسو خواهد بود. با وجود اینهمه، چگونگی وضعیت نظامی - سیاسی کنونی در کشور عزیز ما، پوچی شرط بندی اسلام آباد روی پیروزی نظامی را نشان داد. جنگ و درگیری های مسلحانه یاد شده، در گام نخست، تصویر منفی پاکستان را بمثابه دولتی که از حاکمیت "طالب" ها حمایت بعمل آورده، بد و بدتر نموده است، ثانیین، وضعیت یاد شده، به منبع تهدید امنیتی برای خود پاکستان تبدیل گردیده و در نهایت امر، درگیری های یاد شده، حقارت کامل گردانندگان اداره اسلام آباد را بیار آورد.

یکشنبه ۳۱ ماه جوزای سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۲۱ ماه جون سال ۲۰۲۴ ترسای